



## پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه

17 فروردین 1388، بوسیله ی پارسا

لنین

### پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه - لنین

این عنوان فصل آخر مقاله کائوتسکی «نیروهای محرک و دورنماهای انقلاب روسیه» است که در آخرین شماره مجله نیوزویک (۱) منتشر شد. ترجمه روسی این مقاله مانند سایر آثار کائوتسکی بی تردید به زودی منتشر خواهد شد. این مقاله ای است که همه سوسیال - دموکراتها حتما باید بخوانند. نه به این جهت که انتظار داشته باشیم یک تئورسین مارکسیست آلمانی جوابگوی مسائل فعلی تاکتیک های ما باشد (سوسیال - دموکراتهای روسیه اگر منتظر چنین پاسخ هائی از خارج باشند ارزش زیادی نخواهند داشت) بلکه به این جهت که کائوتسکی یک تحلیل منطقی برجسته درباره اصول اساسی همه تاکتیک های سوسیال - دموکراسی در انقلاب بورژوازی روسیه به ما می دهد. برای تمام اعضای حزب ما، برای تمام کارگران آگاه طبقه، که وظایف یکنواخت کار روزانه بر آنها سنگینی می کند، که ابتداء نویسندگان بی وجدان بورژوا - لیبرال آنها را گیج کرده است، چنین آثاری برای سوسیال - دموکراتهای معقول، آگاه و با تجربه، به ویژه با ارزش اند. زیرا آنها به ما کمک می کنند جلوتر از موضوعات روزانه برویم و در مسائل اساسی تاکتیک های پرولتاریا آگاهی پیدا کنیم، ایده روشن تری نسبت به گرایشهای تئوریکی و شیوه حقیقی تفکر جریانات مختلف در جنبش سوسیال - دموکراسی به دست آوریم.

آخرین مقاله کائوتسکی از این نظر اهمیت ویژه ای دارد، زیرا ما را قادر می سازد ماهیت سؤالاتی را که پلخانیف برای کائوتسکی (در بین سوسیالیستهای خارجی دیگر) مطرح می کند، و روش جوابگوئی کائوتسکی به برخی از این سؤالات را مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم.

پلخانیف، که ملگانیف کادت، در شماره امروز تاواریش (۱۰ دسامبر) با زیرکی او را «رهبر پیشین و تئورسین سوسیال - دموکراسی روسیه» می خواند، از کائوتسکی می پرسد: ۱- «صفت کلی» انقلاب روسیه چیست، بورژوا یا سوسیالیست؟ ۲- روش سوسیال - دموکراتها نسبت به بورژوا دموکراتها باید چه باشد؟ و ۳- سوسیال - دموکراتها باید چه تاکتیک هایی در انتخابات دوما اتخاذ کنند؟

رهبر اپورتونیستهای روس منتظر تأیید کائوتسکی بر وحدت با کادتها بود. رهبر سوسیال - دموکراسی انقلابی آلمان حدس زد که سؤال کننده سعی کرده است پاسخش را به نکته ای که مستقیماً در پرسشها طرح نشده بود، القا کند، و ترجیح داد به پلخانیف با تشریح بی غرضانه، ضمنی و تبلیغی جواب دهد که چگونه یک مارکسیست باید پرسشهای مربوط به انقلاب بورژوازی و دموکراسی بورژوازی را به طور کلی فرمول بندی کند. بگذارید توضیح کائوتسکی را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

سطحی گرایانه خواهد بود اگر انقلاب روسیه را صرفاً همچون جنبشی برای سرنگونی استبداد تلقی کنیم. باید آنرا جنبش بیداری توده های مردم برای فعالیت مستقل سیاسی در نظر بگیریم. چنین است فرضیه اصلی کائوتسکی. معنای این گفته چنین است: این تحلیلی سطحی از وظایف جنبش سوسیال - دموکراتیک خواهد بود، که صرفاً کسب آزادی سیاسی (سرنگونی استبداد) و صفت «مشترک» این وظیفه برای طبقات مختلف، در نظر گرفته شود. لازم است موقعیت توده ها، شرایط عینی زندگی آنها، طبقات مختلف موجود در بین آنها، و ماهیت واقعی آزادی که توده ها

واقعاً به خاطر آن می کوشند بررسی شود. ما نباید از یک جمله بندی مشترک چنین استنباط کنیم که منافع مشترکی وجود دارد، همچنین نباید از «آزادی سیاسی» به طور کلی چنین نتیجه گیری کنیم که باید مبارزه ای مشترک در طبقات مختلف وجود داشته باشد. بعکس ما باید با تحلیل دقیق موقعیت و منافع طبقات مختلف، مشخص کنیم که نبرد آنها برای آزادی، اشتیاق آنها برای آزادی، تا کجا و از چه جهتی یکسان یا منطبق (اگر اصلاً قابل انطباق باشد) هستند. ما باید استدلال کنیم، نه مثل کادتها، نه مثل لیبرالها، نه مثل پروکوپویچ و شرکا، بلکه مانند مارکسیستها.

بعد، اگر نقطه عزیمت ما منافع توده‌هاست، آنگاه معمای انقلاب روسیه مسأله ارضی است. ما نباید شکست یا پیروزی را از تعدی حکومت یا جلوه های «ارتجاع» (که همه توجه عدّه زیادی از سوسیال دموکراتهای کادت مآب را به خود معطوف کرده است) بلکه از موقعیت توده‌ها در مبارزه شان به خاطر زمین مورد قضاوت قرار دهیم. کشاورزی اساس اقتصاد ملی روسیه است. کشاورزی رو به انحطاط است، دهقانان نابود شده‌اند. حتی لیبرالها (کائوتسکی به نقل از کادتها: پترونکوویچ و مانویلوو) این را تشخیص می دهند. کائوتسکی با این وجود این را دال بر متفق بودن لیبرالها و سوسیالیستها در این نکته نمی داند. نمی گذارد این موضوع او را به نتیجه گیری کادتها برساند که: «بنابراین سوسیال - دموکراتها باید از کادتها پشتیبانی کنند». او بی درنگ به تحلیل منافع طبقاتی مورد نظر می پردازد و نشان می دهد که لیبرالها به طور اجتناب ناپذیری در مورد مسأله زمین بی اعتنا خواهند بود. گرچه انحطاط کشاورزی را به طور کل می پذیرند، اما مشخصه سرمایه داری کشاورزی و مشکلات منتج از علل ویژه‌ای که تکامل این سرمایه داری (و نه چیز دیگری) را به عقب می اندازد، را درک نمی کنند. و کائوتسکی یکی از این علل ویژه، یعنی کمبود سرمایه در روسیه را، دقیقاً تحلیل می کند. سرمایه خارجی نقش بسیار مهمی در کشور ما ایفا می کند، این رشد سرمایه داری کشاورزی را به عقب می اندازد. نتیجه گیری کائوتسکی چنین است: «انحطاط کشاورزی، همراه با قدرت رو به رشد پرولتاریای صنعتی، علت اصلی انقلاب کنونی روسیه است». می بینید: کائوتسکی صفت ویژه انقلاب بورژوازی در روسیه را مورد مطالعه دقیق و آگاهانه قرار می دهد و مثل کادتها و سوسیال - دموکراتهای کادت مآب با مراجعه های مکتبی به «صفت کلی» هر انقلاب بورژوائی، از آن طفره نمی رود. بعد، کائوتسکی حل مسأله ارضی را مورد تحلیل قرار می دهد. اینجا نیز این عبارت لیبرالی او را قانع نمی کند: همان گونه که می دانید، حتی دومای کادتی، طرفدار زمین برای دهقانان است (نوشته پلخانف را ببینید). خیر، او نشان می دهد که صرف افزودن به وسعت ملک برای دهقانان خوب نیست، مگر اینکه کمکهای مالی فراوان نیز به دست آورند. حکومت مطلقه قادر نیست به دهقانان واقعاً کمک کند. و لیبرالها؟ اینها خواستار پرداخت های بازخرد اند. اما چنین غرامتی فقط می تواند دهقانان را به نابودی بکشاند. «مصادره املاک بزرگ» (تأکید از کائوتسکی است) تنها راهی است که به وسیله آن دارائی ارضی دهقان می تواند به طور اساسی افزوده گردد بدون اینکه مشقات جدیدی بر او تحمیل گردد. اما لیبرالها مؤکداً مخالف مصادره املاک اند.

این مباحثه کائوتسکی ارزش آن را دارد که به جزئیاتش بپردازیم. هر کس اصولاً با خرده اختلافات حزبی در محافل انقلابی روسیه آشنائی داشته باشد، می داند که در مورد مسأله پرداخت های بازخرد، اپورتونیستها هر دو حزب انقلابی، نه تنها خود را با نظرات لیبرالی آلوده کرده‌اند، بلکه همچنین آنچه را کائوتسکی در این مورد می گوید، تحریف کرده‌اند. منشویک های ما در کنگره وحدت (۲) و در تعدادی از جلسات در سن پترزبورگ (برای مثال، دان در گزارش خود از کنگره به کارگران سن پترزبورگ در تابستان)، به نادرستی از ماده برنامه ارضی که با پشتیبانی بلشویکها تصویب شد، کسانی که جداً بر روی جایگزینی «انتقال مالکیت» با «مصادره» (طرح اصلی ماسلف را ببینید) پافشاری می کردند، انتقاد کردند. منشویکهای ما گفتند این غلط بود زیرا فقط انقلابیون عامی می توانند بر روی مصادره پافشاری کنند. زیرا برای سوسیال - دموکراتها مهم نبود که غرامت باشد یا نه، و در این رابطه به جزوه کائوتسکی، انقلاب سوسیالیستی، مراجعه کردند که در آن کائوتسکی به طور کلی با در نظر گرفتن انقلاب سوسیالیستی توضیح می دهد که غرامت مجاز است.

منشویکهای سوسیال - رولوسیونر و سوسیالیستهای خلقی نیمه - کادت کاملاً از همین استدلالها برای دفاع از چرخش خود به سوی لیبرالیسم در مورد مسألهٔ غرامت (در یکی از انتشارات نارودنو سوسیالیستیکسکوبه ابوزرنیه (۳) استفاده کرده‌اند و به کائوتسکی استناد جستند. کائوتسکی احتمالاً از حرکت منشویکها در این مورد، یا از اهمیت سیاستی که به وسیلهٔ سوسیالیستهای خلقی و گروه آنها دنبال می‌شود، مطلع نیست. اما در فرمول بندی او در مورد مسألهٔ غرامت در انقلاب روسیه دوباره به تمام اپورتونیستهای ما درسی عالی دربارهٔ این که چگونه نباید مباحثه کرد، داده است. این نادرست است که دربارهٔ مسألهٔ غرامت در روسیه در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵، از روی فرضیه‌های کلی دربارهٔ رابطهٔ بین غرامت و مصادره در انقلابات مختلف، یا در انقلاب سوسیالیستی به طور کلی، استنتاج کنیم. انسان باید در جهت عکس حرکت کند. انسان باید معلوم کند چه طبقاتی در روسیه موجب ترکیب ویژهٔ فرمول بندی ما در مورد مسألهٔ غرامت اند و اهمیت سیاسی این مسأله را در این انقلاب از منافع این طبقات استنباط کند و فقط آنگاه تصمیم بگیرد که آیا نظراتی که به وسیلهٔ احزاب مختلف اقامه می‌شوند، درست اند یا غلط.

این کاملاً روشن است که در نتیجهٔ اتخاذ این روش، کائوتسکی اختلاف بین لیبرالها و انقلابیان را در مورد مسألهٔ غرامت تیره و تار نکرد (آن گونه که پلخانف و سوسیالیستهای خلقی همیشه می‌کنند)، بلکه عمق این اختلافات را آشکار ساخت. پلخانف، در طرح پرسشهایش از کائوتسکی، اختلاف بین جنبشهای «انقلابی» و «اپوزیسیون» را با طفره رفتن از سؤالات مشخص پنهان کرد. کائوتسکی پنهان کاری پلخانف را به کناری زد، مسألهٔ مهم غرامت را به روشنایی روز آورد، و به پلخانف نشان داد که نه فقط صداهای سیاه، بلکه لیبرالها هم، به «شیوهٔ خاص خودشان» به ضد جنبش انقلابی و دهقانان می‌جنگند.

کائوتسکی می‌نویسد: «بدون الغای ارتش دائمی و نیروی دریائی، بدون مصادرهٔ کلیهٔ اموال خاندان سلطنتی و دیرها، بدون ورشکستگی دولت، بدون مصادرهٔ انحصارات بزرگ، تا آنجا که آنها هنوز در مالکیت خصوصی هستند، راه‌های آهن، حوزه‌های نفتی، معادن، صنایع آهن و فولاد سازی و غیره، غیرممکن خواهد بود که مبالغ عظیم لازم برای نجات کشاورزی روسیه از مخمصهٔ هولناکش فراهم گردد.»

صحت‌های مرسوم منشویکی را در مورد ایده‌های تخیلی و غیر عملی بلشویکها، برای نمونه، سخنرانیهای پلخانف را در کنگره دربارهٔ این موضوع که خواست اصلی ارضی باید با جریانات اصلی سیاسی تأمّر گردد (الغاء ارتش دائمی، انتخاب مأموران دولتی به وسیلهٔ مردم و غیره)، به یاد بیاورید. پلخانف ایده الغای ارتش دائمی و انتخاب مأموران دولتی به وسیلهٔ مردم را به تمسخر گرفت! مجلهٔ «ساورمناپایزین» (۴) پلخانف، خط مجلهٔ ناشه دیلو را تأیید می‌کند، که اپورتونیسم سیاسی را «ماتریالیسم سیاسی» (؟؟) می‌خواند و آن را در مقابل «رمانتیسم انقلابی» [کنایه به بلشویکها - مترجم] قرار می‌دهد.

معلوم می‌شود که کائوتسکی محتاط، از بلشویک به غایت افراطی، بسیار جلوتر می‌رود، و خواست‌های بسیار «تخیلی» تر و «رمانتیک» تر (از نقطه نظر اپورتونیستها) در ارتباط با مسألهٔ ارضی مطرح می‌کند! کائوتسکی نه تنها خواستار مصادرهٔ املاک زمینداران، الغای ارتش دائمی، بلکه همچنین خواستار مصادرهٔ انحصارات بزرگ سرمایه داری می‌شود! و کائوتسکی، فوراً پس از عبارتی که در بالا نقل شد، کاملاً منطقی اظهار می‌کند: «به هر حال روشن است که لیبرالها از چنین وظایف بسیار بزرگی، از چنین تغییرات ریشه‌ای در مناسبات مالکیت موجود، وحشت زده می‌شوند. اساساً، آنها چیزی بیشتر از ادامهٔ خط مشی موجود، بدون دست اندازی به پایهٔ استثمار روسیه به وسیلهٔ سرمایهٔ خارجی، نمی‌خواهند. آنها خیلی محکم طرفدار ارتشی دائمی، که به زعم آنان، به تنهایی می‌تواند نظم را سر پا نگه دارد و دارائی آنها را نجات بخشد ... هستند»

پلخانف اعتراض می کند که با او منصفانه رفتار نشده است. او فقط نظر کائوتسکی را در مورد مسأله حمایت از احزاب اپوزیسیون در انتخابات دوما پرسید، و به او در مورد موضوع دیگری پاسخ داده شده است! انتخابات دوما و الغاء ارتش دائمی! چه توهّم عجیب آنارشیستی ای، چه رمانتیسّم انقلابی ای بجای «ماتریالیسم سیاسی» به وسیله اپورتونیست درخواست شد!

اما کائوتسکی انتقاد «ناوارد» خود از لیبرالها را در پاسخ به سؤال مربوط به انتخابات دوما ادامه می دهد. او آنها را متهم می کند که می خواهند به زور میلیاردها روبل از مردم روسیه بابت تجهیزات جنگی و بهره و امها بگیرند. «آنها (لیبرالها) تصور می کنند که تأسیس یک دوما برای جادو کردن میلیاردها روبل از اطراف کافی خواهد بود.» «لیبرالیسم درست همانقدر ناتوان است (ناتوان از راضی کردن دهقانان روسی) که تزاریسّم.» کائوتسکی یک فصل ویژه برای تشریح روش لیبرالیسم نسبت به سوسیال - دموکراسی اختصاص می دهد. او اشاره می کند که در روسیه، بورژوا دموکراتهای قدیم، که در بین آنها خرده بورژوازی شهری جای عمده را اشغال می کرد، وجود ندارد. در روسیه برخلاف غرب، خرده بورژوازی شهری «هیچگاه پشتیبان قابل اتکائی برای احزاب انقلابی نخواهد بود.» «در روسیه دموکراسی بورژوایی فاقد ستون فقرات محکمی است» کائوتسکی این نتیجه را هم از تحلیل موقعیت مخصوص خرده بورژوازی شهری می گیرد و هم از ملاحظه این مطلب که اکنون آنتاگونیسم طبقاتی بین سرمایه داران و پرولتاریا در روسیه خیلی بیشتر از آنچه در دوران انقلابات بورژوایی «نوع قدیم» موجود بود گسترش یافته است. این نتیجه گیری اهمیت عظیمی دارد. این جان کلام «اصلاح» کائوتسکی از فرمول بندی پلخانف درباره پرسش را تشکیل می دهد. اصلاحی که در واقع یک فرمول بندی اساساً متفاوت است.

پلخانف در پرسشهایش انواع قدیمی بورژوا دموکراسی را در نظر دارد، و نه هیچ چیز بیشتر از آن. او که یک اصطلاح کهنه شده را مورد استفاده قرار می دهد، کاملاً فراموش می کند که بر اساس داده های روسی، درجه دموکراسی، ثبات آن، و غیره را که متعلق به افشار مختلفی است که در روسیه به عنوان بورژوا دموکراتها به حساب می آیند، معلوم کند. این مزیت کائوتسکی است که به این غفلت اساسی پلخانف اشاره کرد، و به توضیح عملی روشی، که باید برای درک واقعی بورژوا دموکراسی در روسیه به کار برده شود، به او، پرداخت. و از درون تحلیل استادانه کائوتسکی، طرح های کلی نیروهای اجتماعی اساسی روسیه، از گذشته، از فرمول کهنه شده، شروع به پدیدار شدن می کنند. خرده بورژوازی شهری، طبقه زمیندار با لیبرالیسم یک پنی ایش و حمایت چندین پوندی اش از صدهای سیاه ضد انقلابی، سرمایه داران با ترس کشنده شان از پرولتاریا، و سرانجام دهقانان.

سؤال مبهم در مورد روشی که باید نسبت به «بورژوا دموکراسی» (از نوعی که در فرانسه در سالهای ۴۰ قرن گذشته پیدا می شد؟) اتخاذ شود دیگر ناپدید شده است. مه محو شده است. این همان مه بود که پروکوپویچ ها، کاسکوف ها، ایزگویف ها، استرووه ها، و لیبرالهای دیگر، عادتاً با آن، دید مردم را تیره می کردند. و حالا پلخانف بازچه دست آنها شده است. بجای مه فرمول های کلیشه ای قدیمی، یک تحلیل مارکسیستی حقیقی روابط کاملاً ویژه دموکراسی افشار گوناگون و عناصر بورژوازی روسی را به ما نشان داده است.

به وسیله این تحلیل کائوتسکی، رابطه عجیب بین لیبرالیسم روسی و صفت انقلابی دهقانان، که عمداً توسط کادتها پنهان می گردد، و چیزی که بسیاری از سوسیال - دموکراتها چشمان خود را به روی آن می بندند، تعیین می شود! «هر چه دهقانان بیشتر انقلابی می شوند، هر چه ملاکان بزرگ بیشتر ارتجاعی می گردند، به همان اندازه لیبرالیسم پشتیبانی پیشینی را که بین آنها داشت از دست می دهد، به همان اندازه احزاب لیبرال ناپایدارتر می شوند، و پروفیسورها و حقوقدانان لیبرال در شهرها هر چه بیشتر به طرف راست می چرخند، به این دلیل که ارتباط با تکیه گاه اصلی پیشین شان را از دست ندهند.» این روند «فقط ورشکستگی لیبرالیسم را تسریع می کند.»

تنها پس از اینکه کائوتسکی ریشه‌های این ورشکستگی لیبرالیسم را در انقلاب کنونی روسیه عریان می‌سازد به دادن پاسخ مستقیم به سؤالات پلخانف اقدام می‌کند. پیش از پاسخ دهی به این پرسش که آیا ما باید از «اپوزیسیون» حمایت کنیم، باید شالوده و سرشت طبقاتی این «اپوزیسیون» (یا لیبرالیسم روسی) را درک کنیم (کائوتسکی توضیح می‌دهد)، و بفهمیم که رشد انقلاب و طبقات انقلابی، چه رابطه‌ای با موقعیت و منافع لیبرالیسم دارد. برای روشن کردن این موضوع، در وهله اول، کائوتسکی ابتدا به روشن کردن ورشکستگی لیبرالیسم، و فقط بعد از آن به توضیح پرسش مورد علاقه پلخانف به خواننده می‌پردازد: آیا ما باید از اپوزیسیون در انتخابات دوما پشتیبانی کنیم؟ جای تعجب نیست که کائوتسکی نیازی به پاسخ گوئی به دو سوم از پرسش‌های پلخانف نداشت ...

اگر چه پاسخ کائوتسکی پلخانف را راضی نمی‌کند، ولی به صفوف سوسیال - دموکرات‌های روسی کمک می‌کند که درست بیاندیشند.

#### ۱- آیا انقلاب روسیه بورژوائی است یا سوسیالیستی؟

کائوتسکی می‌گوید پرسش نباید این طور مطرح شود. این طریقه کلیشه‌ای قدیمی طرح سؤال است. البته، انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی نیست. دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا (سلطه واحد او) خارج از حدود بحث است. اما این، انقلابی بورژوائی نیز نیست، زیرا «بورژوازی یکی از نیروهای محرک جنبش انقلابی کنونی در روسیه نیست». «هرجا پرولتاریا مستقلاً برمی‌خیزد، بورژوازی از طبقه‌ای انقلابی بودن دست می‌کشد.»

و کائوتسکی با حرارتی حتی بیشتر از آنچه بلشویک‌های «ناپخته» معمولاً به لیبرال‌ها برخورد می‌کنند اعلام می‌دارد که بورژوازی ما از انقلاب بیشتر از ارتجاع می‌ترسد، که او از استبداد متنفر است، زیرا استبداد موجب ایجاد انقلاب می‌شود، که او آزادی سیاسی را برای متوقف ساختن انقلاب می‌خواهد! (و پلخانف، در پرسش‌هایش، به سادگی مبارزه اپوزیسیون به ضد نظام کهنه را با مبارزه به ضد سوء فدهای حکومت، جهت خرد کردن جنبش انقلابی، یکسان جلوه می‌دهد!)

این پاسخ نخست کائوتسکی تأییدی درخشان از اصول اساسی تاکتیک‌های بلشویکی است. اگر با روزنامه‌های منتشره در ژنو، ویرود و پرولتری آغاز کنیم، و با جزوه دو تاکتیک ادامه دهیم، بلشویک‌های روس همواره جریان اصلی را در مبارزه شان به ضد منشویک‌ها، سوسیال - دموکرات‌های دست راستی، تحریف مفهوم «انقلاب بورژوائی» دانسته‌اند. ما صدها بار گفته‌ایم، و اظهارات بیشمار منشویک‌ها، گفته‌های ما را تقویت کرده‌اند، که تفسیر مقوله «انقلاب بورژوائی» در مفهوم به رسمیت شناختن نقش رهبری و هدایت بورژوازی در انقلاب روسیه، مبتذل کردن مارکسیسم است. یک انقلاب بورژوائی با وجود بی‌ثباتی بورژوازی، و با خنثی کردن بی‌ثباتی بورژوازی - این است شیوه‌ای که بلشویک‌ها وظیفه اساسی سوسیال دموکرات‌ها را در انقلاب فرموله کرده‌اند.

تحلیل کائوتسکی ما را کاملاً قانع می‌کند. او کاملاً تأیید کرده است که مشاجره ما بر سر دفاع از مواضع سوسیال - دموکراسی انقلابی در مقابل اپورتونیسیم بوده است، و نه ایجاد هیچ جریان «عجیب» بلشویکی، و این تأیید به دلیل تفسیر داده شده از ماهیت موضوع، و نه به صرف امضای کارکنان این یا آن گروه، ارزشمند تر است.

۲- کائوتسکی نه فقط فرض می‌کند «کاملاً امکان پذیر» است که «در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال - دموکرات خواهد شد»، بلکه اعلام می‌کند که این همچنین وظیفه سوسیال - دموکرات‌هاست که «طرفداران خود را با اعتقاد به این پیروزی الهام بخشند، زیرا غیرممکن خواهد بود که به طور موفقیت آمیز جنگید، اگر انسان پیش از پیروزی از آن چشم‌پوشد.»

این نتیجه گیری کائوتسکی دومین تأیید درخشان تاکتیک های بلشویکی است. هر کس که ذره‌ای با نشریات دو جریان در جنبش سوسیال - دموکراسی آشنا باشد، باید بداند که منشویکها با بیشترین حرارت در مورد امکان پذیر بودن و مقرون به صرفه بودن پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب کنونی روسیه مشاجره کرده اند. به بهار سال ۱۹۰۵ برگردیم، منشویکها در کنفرانس خود (با حضور پلخانف، آکسلرد و دیگران) قطعنامه‌ای تصویب کردند مبنی بر اینکه حزب سوسیال - دموکراسی نباید برای به دست گرفتن قدرت کوشش کند. و از آن وقت این ایده که سوسیال - دموکراتها نمی توانند برای پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب بورژوائی تلاش کنند مانند خطی سرخ (یا سیاه؟) در تمام ادبیات و تمام خط مشی منشویسم بیان شده است.

این خط مشی، اپورتونیسم است. پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب کنونی روسیه کاملاً امکان پذیر است. این وظیفه ما است که همه طرفداران حزب کارگران را با اعتقاد به این پیروزی الهام بخشیم، غیرممکن خواهد بود که به طور موفقیت آمیز جنگید، اگر انسان پیش از پیروزی از آن چشم بپوشد.

این حقایق ساده و مسلم، که با شیوه مَدَرسِی و سفسطه پلخانف تیره و تار شده‌اند، باید دوباره مورد تعمق قرار گیرند و به کار اصلی کل حزب ما تبدیل شوند.

۳- تصور اینکه «تمام طبقات و احزابی که برای آزادی سیاسی تلاش می کنند، واقعاً باید با هم کار کنند تا به آن نائل آیند» به معنای «دیدن تنها ظواهر سیاسی رویدادها» است.

این سومین تأیید بلشویسم است. یک مراجعه صرف به این حقیقت که «کادتها با روش خاص خود برای آزادی مبارزه می کنند» کافی نیست که فعالیت مشترک با آنها را توجیه کند. این الفبای مارکسیسم است، که پلخانف، آکسلرد و ستایشگران آنان موقتاً آن را تیره و تار ساخته‌اند.

۴- چه طبقه‌ای می تواند پرولتاریای سوسیال - دموکرات را برای نائل شدن به پیروزی در انقلاب کنونی یاری دهد، می تواند پشتیبان پرولتاریا باشد و حدود تغییرات محسوس فوری را معلوم کند؟ به نظر کائوتسکی، این طبقه دهقانان اند. تنها این طبقه با پرولتاریا «منافع اقتصادی مشترک استوار در تمام طول دوران انقلاب دارد». «منافع مشترک پرولتاریای صنعتی و دهقانان اساس قدرت انقلابی سوسیال - دموکراسی روسی و امکان پذیر بودن پیروزی است، اما در همان حال این منافع مشترک حدودی را که این پیروزی می تواند در آن مورد استفاده قرار گیرد تعیین می کند».

این نه به معنی دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا، بلکه به معنی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان است. به عبارت دیگر، کائوتسکی فرضیه قدیمی را که اساس تمام تاکتیکهای سوسیال - دموکراتهای انقلابی را تشکیل می دهد، طوری فرمول بندی کرده است که هم از اپورتونیستها و هم از «خواهواهان پرحرارت» [منظور لیبرالها است - مترجم] متمایز می شود. مارکس گفت که، هر پیروزی حقیقی و کامل یک انقلاب، فقط می تواند یک دیکتاتوری (۵) باشد، البته، با در نظر داشتن دیکتاتوری (یعنی قدرت نامحدود) توده‌ها بر مشتکی ناچیز، و نه برعکس. اما چیزی که برای ما حائز اهمیت است، البته، هیچ فرمول بندی ویژه از تاکتیکهای آنها به دست بلشویکها نیست، بلکه ماهیت این تاکتیک هاست که کائوتسکی کاملاً بر آن صحنه گذارده است.

هر کس می خواهد مانند یک مارکسیست و نه یک کادت در مورد نقش پرولتاریا در انقلاب ما، و در مورد «متحد» ممکن و ضروری او بیاندیشد، باید به سمت عقاید سوسیال - دموکراسی انقلابی، بر روی اصول تاکتیکهای پرولتری برود و نه به سمت سوسیال - دموکراسی اپورتونیست.

در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ در پرولتری شماره ۱۰ منتشر شد

کلیات آثار لنین - جلد ۱۱ صفحات ۳۶۵ - ۳۶۵

## یادداشت ها

۱- Die Neue Zeit (عصر جدید) - مجله ای از سوسیال - دموکراتهای آلمانی، که بین سالهای ۱۹۲۳ - ۱۸۸۳ در اشتوتگارت منتشر می شد. از نیمه دوم سالهای نود به بعد، بعد از مرگ ف. انگلس، در این مجله به طور مرتب مقالاتی از رویونیستها چاپ می شد. در خلال جنگ جهانی امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، این مجله ارگان کائوتسکیست های سانتریست شد و از سوسیال شوونیستها پشتیبانی می کرد. ۲- کنگره وحدت (Unity Congress) - منظور کنگره چهارم حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه است - مترجم.

۳- Review Nardo - Sotsialisticheskoye Obozreniye (Popular Socialist) ارگان حزب «سوسیالیستهای خلقی» نیمه کادتی، بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ در سن پترزبورگ منتشر می شد.

۴- Sovremennaya Zhizn (زندگی معاصر) - مجله ای منشویکی بود که از آوریل ۱۹۰۶ تا مارس ۱۹۰۷ در مسکو منتشر می شد.

لنین به مقاله مارکس Krisis und Konterrevolution (بحران و ضد انقلاب) اشاره دارد که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ در مجله Neue Rheinsche Zeitung چاپ شد.

آدرخش /////////////// کمونیستهای انقلابی

[www.azarakhsh.org](http://www.azarakhsh.org)

<http://www.k-en.com>

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com) [info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)